

یادداشت

پیروزی درس آموزممدانی

یعنی همان‌جا که یک نظام انتخاباتی محلی می‌خواست تنوع دینی را بپذیرد، یک فرائت غریب ایدئولوژیک، سد راه دموکراسی شد.
ایسن رویکرد حذفی البته به اقلیت‌های دینی محدود نمانده است؛ همین جریان در سال‌های متمادی با استفاده از ابزارهای نظارتی، حتی چهره‌های مذهبی، روحانیون مشهور و شخصیت‌های شناخته‌شده درون نظام را به بهانه‌های مختلف از دایره رقابت خارج کرده است. در چنین زمینه‌ای، شادی از انتخاب ممدانی بیش از آنکه از ایمان به برابری انسان‌ها ناشی شود، نشانه تعارض درونی گفتمان محافظه‌کار ایرانی – به‌ویژه در لایه‌های تندرو آن– است؛ گفتمانی که از «اسلام‌گرایی» سخن می‌گوید اما در عمل، بر «انحصار قدرت» اصرار دارد.

برای درک بهتر جایگاه زهران، باید به زمینه فکری و تباری او هم نگاهی انداخت. پدرش، محمود ممدانی، از چهره‌های برجسته اندیشه پسااستعماری است. اما نکته‌ای که در این «ذوق‌زدگی داخلی» نادیده گرفته می‌شود، پیشینه مادر او، یعنی میرا تابر (کارگردان شهریه هندی) است که تباری هندو دارد. زهران، در چنین زمینه‌ای، فراتر از مرزهای قومی یا مذهبی رشد کرده است. او مدافع سرسخت حقوق زنان، رنگین‌پوستان و اقلیت‌های دیگر بوده و در سخنرانی‌هایش از ضرورت برابری دستمزد، حق انتخاب در سبک زندگی و مبارزه با تبعیض نژادی سخن گفته است (مفاهیمی که در گفتمان رسمی لایه‌های تندرو محافظه‌کار ایرانی، اغلب با برچسب «غرب‌زدگی»، «فمینیسم افراطی» و حتی «کمونیسم» کنار گذاشته می‌شوند).

جالب آنکه اگر ممدانی در فضای سیاسی ایران فعالیت می‌کرد، احتمالا همین جریان منتقد امرور غرب، نه‌تنها او را به «وابستگی فرهنگی» متهم می‌کردند، بلکه شاید به واسطه ریشه مادری نطفه او را محل اشکال می‌دانستند. با این حساب، کسانی که از پیروزی ممدانی «ذوق‌زده» هستند، درواقع از شکست ایده‌های خودشان «خوشحال» هستند؛ او نماد سیاسی است که بر گف‌ت‌گو، برابری و حقوق مدنی تأکید دارد، نه بر تبعیض، حذف و کنترل اجتماعی. واقعیت این است که پدیده‌ای مانند زهران ممدانی، بیش از آنکه مایه افتخار جریان داعیه‌دار ارزش‌ها باشد، آینه‌ای برای بازاندیشی در مفهوم دموکراسی و نمایندگی در جوامع مسلمان است. در محیطی که هنوز درباره حضور نیمی از جمعیت جامعه یعنی زنان در ورزشگاه یا انتخاب شهردار زن و وزیر اهل سنت، مناقشاتی وجود دارد، انتخاب یک فرد شیعه در نیویورک، باید که نه صرفا مایه «شادی»، بلکه فرصتی برای «تأمل» باشد، در اینکه چرا نظام‌های سکولار غربی، با وجود همه نقصان‌ها و خطاهایشان، به پذیرش دیگری موفق‌ترند؟ از این منظر، ذوق‌زدگی برخی تحلیلگران محافظه‌کار، به‌ویژه در طیف تندرو، بیش از هر چیز یادآور نوعی «بحران معنا در گفتمان اقتدارگرا» است؛ جریانی که چون درون خود از الگوی مشارکت برابر تهی شده، به دنبال نمونه‌های بیرونی می‌گردد تا در پرتو آن مقبولیت بگیرد. این نوع تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بخش‌هایی از جریان محافظه‌کار، در بحران مزمن فقدان دستاورد داخلی قابل افتخار گرفتارند و ناگزیرند برای بازسازی اعتمادبه‌نفس سیاسی خود، به موفقیت‌های «دیگران» چنگ بزنند.

به این واقعیت، می‌توان از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی نیز نگریست؛ آنجا که ذوق‌زدگی از پیروزی ممدانی در رسانه‌های محافظه‌کار، درواقع نوعی «جابه‌جایی معنایی» است، زیرا که «جهان غرب، که در گفتار رسمی همواره با مفاهیمی مانند انحطاط و فساد پیوند خورده، حالا ناگهان به عرصه تحقق آرمان‌های اسلامی بدل می‌شود، فقط چون یک چهره شیعه در آن موفق شده است!!».

این تغییر لحن، نه حاصل نوعی «تحول فکری»، بلکه نشانه «استیصال گفتمان بسته» در مواجهه با واقعیت‌های جهان آزاد است؛ جهانی که در آن، مسلمان بودن یا نبودن کسی، مانع مشارکت مدنی او نمی‌شود.

در نهایت، زهران ممدانی، نه نشانه «نفوذ تشیع در غرب» است و نه سندی بر «پیروزی گفتمان‌های شرقی»، او محصول یک نوع «محمل دموکراتیک» است که –با همه کاستی‌هایش– هنوز به اصول نمایندگی، مشارکت و حقوق برابر پایبند است.

اگر پیام ۱۳ آبان و انتخاب شیعه‌ای به شهرداری نیویورک قرار باشد به جایی برسد، شاید نه به نیویورک، بلکه به تهران بازگردد تا یادآوری کند که قدرت واقعی از رای، گف‌ت‌گو و تحمل دیگری می‌آید، نه از مصادره دستاورد دیگران به نام خود.

برهیزی از این تذکار نیست که این جریان، کار را به جایی رسانده است که چهره‌هایی بنیادین مانند هاشمی‌رفسنجانی، سیدحسن خمینی و ناطق‌نوری را از «دایره تنگ برداشت خود از انقلاب اسلامی» بیرون می‌دانند. پایان سخن آنکه در جهانی که مرزها هر روز نمایان‌تر می‌شوند، موفقیت ممدانی را باید نه «فتح نیویورک»، بلکه «پیروزی عقلانیت مدنی بر ایدئولوژی انحصار» دانست؛ نوعی پیروزی که اگر درسی برای ما دارد، آن است که هیچ ملتی از مسیر «حذف»، به «عزت» نمی‌رسد.

تهران: قله‌ای بی‌ارتفاع

شهری که در پارک‌هایش، آتوش‌های خمار، تنگ هم بر سفره اعتبار، فقر را چنگ می‌زنند. شهری که دانش را از دانشگاه و مدارسش به گراف می‌فروشند و بر مدرک تحصیلی‌اش آب طلا می‌کشند تا در پایان تحصیلات قاب خانه‌های مملو از بیکاران شود یا سندی بر ثبت‌نام در مسئولیت‌های پروپیمان ثروت. شهری که راهبندان دارد و انتهای هر راهی بن‌بست. شهری که کوچ‌گردگان فقر بر گذرگاهش با قمه تو را تخلیه از آنچه با خود داری، می‌کنند و به طرفه‌العینی داروندارت را به یغما می‌برند، بی‌آنکه نگهبانی تو را از بلا نگهبان باشد.

شهری بی‌درودروازه که دروازه‌های تاریخش در دروازه‌غار، خمار

بی‌هویتی خویش‌اند.

شهری که دود بر همه جا نشسته و با هیچ سیقلی پاک نمی‌شود.

دود در این شهر در تابستان سرفصل آلاینده‌های محیطی و در زمستان سرفصل آلاینده‌های مدیریتی است. شهری که افسردگی در بسیاری از خانه‌هایش، پرده شادی و طراوت را به کنار نمی‌کشد.

شهری که باغ‌های سرسبز دیروز، امروز فقط با کلدانی بر پیشانی خانه‌هایش مزین شده است.

شهری که بر فراز هویش پل زده‌اند تا عمق تاریخش عیان نباشد و در گذرگاه تاریخ، مدرنیسم قدم گذاشته و نوآوری‌های ناصحیح می‌کند.

شهری که کاشی فکر و اندیشه زیر ضربات چکش خشم و عصیان نام خانه‌ای را به تاریخ پیوند می‌زند. شهری که شهردار و بسیاری از مسئولان‌ش در دانشگاه سیاست، درس تاریخ و مدیریت را نمی‌خوانند و یک‌شبه به مدارج عالی می‌رسند تا در پست‌های گوناگون، الفبای رقابت را در قربابت و خویشاوندی تدریس کنند.

شهری که غول‌های آهنین، خواب را از چشم ساکنانش می‌رباید تا کاپوس مشکلات تا به صبح رهایش نکند و صبحگاهان با اضطراب روز را آغاز کند.

شهری که همه چیز درهم است و برای سواکردن خوبی‌ها، صداقت‌ها و راست‌گویی‌ها از غیر این باید زمان زیادی را صرف کنی تا به نکویی برسی. و شهری که آسمانش بی‌محابا در اختیار پرندگان غیرویمی است تا ترس را در قالی بیگانه، بر وجود شهروندانش مستولی کند.

پریشادخت شعر و فرزانه‌بانوی نازپرورده آربابا و گل دختر آیدر

به بهانه سالگرد درگذشت شاعر، پژوهشگر و مترجم توانا، دکتر مهیندخت معتمدی (۱۳۹۲–۱۳۰۸)



احمداحمدیان

زبان‌شناس وپژوهشگر

نوشته‌اند: «وقتی نمای بزرگ فرد، فقط سی نفر برای تشییع جسدش آمده بودند و روزنامه‌ها نوشتند: شخصی به نام نیما یوشیج که شعر نو می‌سرود، امروز درود حیات گفت...» (فرهنگ تلمیحات شعر، دکتر محمدحسین محمدی، نشر میترا، ۱۳۷۴، ص ۳۹۹).

برای اینکه ایمان‌مان به این «تکرار عبرت‌آمیز تاریخ»-راسخ‌تر شود، نمونه‌ای دیگر را نیز یادآور می‌شویم: «...متأسفانه در مراسم تشییع جنازه دکتر محمد معین، از میان دوستان و همکاران بی‌شمار دانشگاهی و شاگردان استاد عالی‌قدر دکتر محمد معین، فقط عده معدودی که از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کردند، شرکت کرده بودند و این بی‌توجهی، حاضران در مسجد و مراسم تشییع جنازه را به‌شدت متأثر کرد» (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۵۳۶، دوشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۰؛ به نقل از کتاب کارنامه دکتر معین، کتبر عبدالله نصری، امیرکبیر، ۱۴۶۴، ص ۸۵).

نیز برای اینکه باورمان به «تکرار عبرت‌آمیز تاریخ»-راسخ‌تر و استوارتر شود، نمونه‌ای متأخرتر و نیز شبیه‌تر به درگذشت دکتر مهیندخت معتمدی را یادآور می‌شویم؛ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۰ دی‌ماه ۱۳۸۸، صفحه ۳، تحت عنوان «درگذشت استاد زبان فارسی در خانه سالمندان»، چنین نوشته: «دکتر خسرو فرشیدور، ۱۰ روز قبل در تهایی و بیماری در سرای سالمندان نیکان در تهران درگذشت و تا امروز هیچ خبری درمورد درگذشت این استاد زبان و ادبیات فارسی منتشر نشد. دکتر فرشیدور از استادان پیش‌گسوت دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دارای شهرت جهانی است که دارای دیدگاه‌های ویژه در عرصه دستور زبان، نقد و تحقیقات ادبی بود و کتاب‌های فراوان و ارزشمندی در حوزه دستور زبان فارسی و زبان‌شناسی و نقد ادبی و تحقیقات ادبی از وی بر جای مانده است...». جالب اینکه این دانشمند فقید نیز همچون دکتر مهیندخت معتمدی، در زمره کردتبارانی به حساب می‌آید که استاد روان‌شاد سیدعبدالحمید حیرت‌سجادی، در کتاب وزین و پربکر «شاعران گرد پارسی‌گوی»، در صفحات ۶۰۷ و ۶۰۸ از او نام برده و زندگی‌نامه و تعدادی از اشعارش را درج و ضبط کرده است.

دکتر مهیندخت معتمدی در سال ۱۳۰۸ در شهر زیبای پناه کرمانشاه، حاج پدر و مادری تحصیل‌کرده و فرهنگی و فرهنگ‌پرور متولد شد؛ مادرش، حاج سعادت کرددُخت، اولین معلم شهر بود و پدرش، عطاالله معتمدی، نیز دانشوری دانا و فاضل و نامور و متبحر و مسلط به فارسی و عربی و کردی بود. او از تبار خاندان عالم‌پرور معتمدی و کانپشکسانی بود که همواره و طی بیش از چهار قرن، دانشمندانی نامور و دانشور در این خاندان مشعل علم و ادب و هنر را فروزان نگه داشته‌اند.

مهیندخت تحصیلات دوره دبستان و دبیرستان را در سنندج، کرمانشاه، سنقر و تهران به پایان برد و در خرداد ۱۳۳۵، با رتبه اول، دیپلم ادبی را دریافت و در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال ورزیده و در سال ۱۳۳۸، دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را به پایان برده و در دبیرستان‌های سنندج به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۴۲ به تهران بازآمد و با احراز رتبه نخست در آزمون ورودی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد.

و پس از مدتی تدریس در تهران، در سال ۱۳۴۸ در آزمون ورودی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران با رتبه اول پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۲، با دفاع از رساله دکتری با عنوان «صور خیال شاعرانه در دیوان مسعود سعد سلمان»، به راهنمایی زنده‌یاد استاد دکتر پرویز ناتل خانلری، مدرک دکتری را دریافت می‌کند و از وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) به وزارت علوم انتقال پیدا کرده و در دانشگاه‌های تهران به تدریس اشتغال می‌ورزد.

دکتر مهیندخت معتمدی، شاعری شیرین سخن، نازک‌خیال و بسیار توانا و مسلط بر جمیع مضامین شعری شاعران کلاسیک فارسی بوده و لذا سخی کرده مضامین نامکر و بکر و نوینی در اشعار خود به کار گیرد. از او دو دیوان شعر به چاپ رسیده: ۱. درای اشک (۱۳۵۳) ۲. گل‌های آیدر (۱۳۶۶). همچنین در سراسر دهه ۷۰، صفحه شعر روزنامه اطلاعات، مزین بود به اشعار ایشان در قالب‌های غزل و قصیده و مثنوی و قطعه و همچنین ترجمه‌های منظوم ایشان از اشعار شاعران نامدار کلاسیک و معاصر کرد و عرب و فرانسوی. دکتر مهیندخت معتمدی، به زبان فرانسه و ادبیات آن کاملاً مسلط بود. همچنین تسلط و تبحر و اشراف فوق‌العاده بر زبان و ادبیات عربی داشت، چنان‌که ترجمه فاخر و فحیم و روان کتاب «شعله‌کیود» از جبران خلیل جبران و کتاب «اشک‌ها و لبخندها» اثر شاعر و نویسنده نوپرداز عرب، می‌زیاده، توسط او نشانگر توانایی و تسلط ایشان بر ترجمه آثار آفرینش‌گرانه ادبی در عرصه ادبیات عرب است.

یادداشت

سفیدی پنهان روزهای تاریک

سفیده مریم مظلوم‌اندانی: زندگی با همه تیرگی‌های تراکم‌یافته در روزمرگی، هنوز جایی برای سفیدی پنهان خویش نگه داشته است؛ سفیدی‌ای که گاه در شکفتن یک غنچه کوچک بر شاخه‌ای فراموش‌شده پدیدار می‌شود و گاه در موج کوتاه نسوری که از لایه‌لای پرده‌های غبارگرفته اتاق می‌گذرد و بر صفحه زندگی می‌نشیند. ایسین سفیدی نه در تقابل با سیاهی، بلکه در گذر از دل آن معنا می‌یابد؛ مانند برفی که بر زمین سوخته می‌نشیند و ظرفیت ترمیم را به جهان یادآوری می‌کند. در میانه شتاب خستگی‌آور روزها، جایی که صدای ماشین‌ها و آنبوه اشیا، لحظه‌ها را به تکرار بدل می‌کند، کافی است چشم بر هم بگذاریم تا نسیمی که از حوالی باغی دور می‌گذرد، حضور دوباره طبیعت را یادآور شود. همان نسیم با خود بوی سیدهدم را حمل می‌کند؛ بویی که گویی از زیر سایه سنگین شب عبور کرده تا خبر بدهد هنوز می‌شود روشن شد، اگرچه هزار پرده تاریک میان ما و روشنایی کشیده باشند.

آسمان نیز با بازی همیشگی نور و ابر، ما را به یاد می‌آورد که سفیدی زندگی تنها در شفاف و بی‌غبار بودن خلاصه نمی‌شود. گاهی روشن‌ترین لحظه، همان حاشیه باریک میان دو ابر تیره است؛ جایی که خورشید، حتی اگر دیده نشود، حضور خود را با نخی از نور بر سینه آسمان می‌دوزد. همین رشته نازک، همان امیدی است که جهان را زنده نگه می‌دارد و انسان را به ادامه‌دادن فرا می‌خواند. درختان پیر کنار خیابان که هر روز از کنارشان عبور می‌کنیم بی‌آنکه به گره‌های عمیق تنه‌شان نگاه کنیم، پاسداران همین سفیدی‌اند. آنها در دل خویش داستان تابستان‌ها را روشن و زمستان‌ها را عبوس از نگه داشته‌اند و هر بار با شکفتن نخستین برگ تازه، بر صفحه زندگی یادداشتی می‌نویسند: زندگی، هر چقدر هم که در سیاهی فرو رود، راهی برای سفیدشدن می‌یابد؛ همان‌گونه که ریشه در تاریک‌ترین خاک می‌ماند اما جاننش را از آفتاب می‌گیرد. حتی باران که گاهی خیابان را به رنگ سرب در می‌آورد، با نخستین قطره‌اش پنجره‌ها را شفاف می‌کند و غبار روزها را می‌شوید. در صدای باران، لایه‌لای یرزش پیوسته قطره‌ها، نجوایی پنهان است؛ نوید چرخه‌ای که هر بار سیاهی را می‌بیند اما در نهایت به سفیدی بازمی‌گردد. زندگی، درحقیقت، میدان پیوسته همین رفت‌وآمدهاست: سپیدی که از دل تیرگی سر برمی‌آورد و تیرگی که در برابر آن کمر خم می‌کند. زیبایی زندگی نه در حذف تاریکی، بلکه در توانایی خلق روشنایی از دل آن نهفته است. هر روز، در میان هر سایه‌ای، جرقه‌ای کوچک می‌سوزد که اگر چشم به آن بدویم، جهان بار دیگر رنگ مهربان سپیده‌دم را بر ما خواهد پوشاند.

سفیدی زندگی، همان لحظه کوتاه اما عمیقی است که ایستادن میان شلوعی را ممکن می‌کند؛ لحظه‌ای که در آن می‌توان شنید چگونه برگ‌ها با باد سخن می‌گویند، چگونه نور بر پوست جهان می‌لغزد و چگونه قلب، حتی پس از عبور از روزهای تیره، همچنان توان تپیدن دارد.

خبر

حجت‌الاسلام بی‌آزار تهرانی: سرداب امامزاده صالح پناهگاه نیست

در پی طرح ادعایی مبنی بر استفاده برخی مسئولان از سرداب امامزاده صالح به‌عنوان پناهگاه در دوران جنگ ۱۷روزه، تویلت این آستان با تکذیب این موضوع، تأکید کرد: این مکان برای ایستادن معمولی در بحران‌ها نیز اصلاً مناسب نیست. حجت‌الاسلام احسان بی‌آزار تهرانی، تویلت آستان امامزاده صالح (ع)، در گفت‌وگو با ایسنا، با رد قابلیت استفاده از سرداب این امامزاده به‌عنوان پناهگاه در شرایط بحرانی، تأکید کرد: این شایعات کاملاً کذب است و چنین امکانی در آستان وجود ندارد. او دراین‌باره افزود: سازه این مکان نمتنها برای اسکان مردم در شرایط بحرانی مانند جنگ، سیل یا زلزله مناسب نیست، بلکه خود نیازمند تقویت و اصلاح است. تویلت آستان امامزاده صالح با بیان اینکه عملیات عمرانی برای توسعه و ایمن‌سازی این سازه در حال انجام است، تأکید کرد: هدف از این عملیات، صرفاً تکمیل و اصلاح سازه موجود است و هیچ برنامه‌ای برای تبدیل آن به پناهگاه بحران وجود ندارد.

دکتر معتمدی همچنین کتابی را در زمینه زبان‌شناسی، از عربی به فارسی ترجمه کرده که تحت عنوان گنجینه زبان‌ها (اثر علامه سید احمد فائز برزنجی)، توسط انتشارات اطلاعات در سال ۱۳۷۹ چاپ و منتشر شده است.

در حوزه پژوهش و تحقیق در وادی عرفان اسلامی نیز باید اشاره کرد به کتاب وزین و پربکر و تحلیلی-پژوهشی ایشان به نام «مولانا خالد نقشبندی و نقشی از پیروان طریقت او»، چاپ‌شده در سال ۱۳۶۸، نشر پازنگ.

دکتر معتمدی، هم دل در گرو سیر آفاق داشت و هم سخت شیدا و دل‌داده سیر انفس بود؛ جدای از اینکه عابدی متوغل و متعبد و موحد و شب‌زنده‌دار و غالباً مشغغل به تجهد و صوم و قعود و قیام بود، نیز از دیگر سـو، وی مسافری همیشه در سفر بود و به بسیاری از کشورهای خاورمیانه و جهان عرب سفر کرده و در آنجا به منظور تحقیق و پژوهش مدتی اقامت گزیده بود و مدت‌ها در کشورهایی همچون عربستان، عراق، سوریه، ترکیه، لبنان، هندوستان، پاکستان، تاجیکستان و مصر به منظور تحقیق و پژوهش ماندگار شده بود. برای نمونه در آثای ترجمه شعله‌کیود، اثر جبران خلیل جبران، برای تحقیق و پژوهش محلی و میدانی در زندگی‌نامه و آثار و احوال نویسنده بلندآوازه اثر یادشده، به لبنان و بیروت و به کتابخانه‌های ملی و دولتی و موزه‌ها و نیز به آرامگاه او در آنجا رفته و رهنوشه‌هایی فرهنگی و تحقیقی، برای کار ترجمه آفرینشگرانه-تحقیقی خود اندوخته بود.

به دلیل همین فضائل علمی و اخلاقی و آفرینش‌های ادبی و تحقیقی و احساس مسئولیت‌های اجتماعی مورد اشاره فوق، به‌علاوه خصیصه زبان‌دانی و فضیلت زبان آگاهی ممتاز ایشان بود که مترجم صاحب‌سبک معاصر و رمان‌نویس بلندآوازه، دکتر ابراهیم یونسـی که در نام‌بردن از شخصیت‌های ممتاز و برگزیده علمی و فرهنگی و ادبی بسیار سخت‌گیر و فوق‌العاده محتاط بود، در مقدمه یکی از آثارش، او را در زمره بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی، فرهنگی و ادبی معاصر و ازجمله در ردیف دکتر میرجلال‌الدین کرکازی، علی‌اشرف درویشان، محمود دولت‌آبادی و علی‌محمد افغانی و... قلمداد می‌کند.

همچنین پژوهشگر پرکار و نام‌آشنا و معاصر کُرد، زنده‌یاد عبدالحمید حیرت‌سجادی چنین وی را از جهاتی برتر و والاتر از شاعره و ادیب و نویسنده و مورخ بلندآوازه و همشهری خویش، مستوره اردلان، می‌نهد و می‌نویسد: «اگر بخواهیم وی را با مستوره، بزرگ‌ترین شاعره‌کرد، مقایسه کنیم، می‌فهمیم که فضل و هنر و سخنوری و زهد و عصمت‌اش به مراتب بیش از مستوره است، زیرا مستوره از طبع شعر و قلم روانی داشته، معیشتی مرفه‌الحال داشته، در خانواده‌ای اعیانی تربیت شده و صاحب‌اختیار زندگی چاکم کردستان بوده، اما مهیندخت با مرارت و سختی و نامرادی دست‌چوبیک نرم کرده و تحصیل حاصلش در پناه جدیت و پشتکار خـلل‌ناپذیرش بوده است» (شاعران گرد پارسی‌گوی، نشر احسان، ۱۳۷۵، ص ۸۰۴).

برای حسن ختام و مانند نمونه‌ای از ترجمه‌های منظوم دکتر مهیندخت معتمدی، ترجمه یکی از مشهورترین اشعار شاعر نوکُرا و شهرپرِکد، استاد عبدالله گوران (پدر شعر نو کُردی) را با هم می‌خوانیم:

گل خوین/ شعری از: عبدالله گوران

گفت با دل‌داده، زیبا چهره‌ای/ بزم همسایه‌ست پر شادی و شور

از بی آرایش گیسوی خویش/ سرخ‌گل باید مرا در این سرور

از وصالم برنتابد کام تو/ برتباری گر بدین گل کام من

وای اگر گاه نشاط و پایکوب/ گل نکرد زبرد اندام من

گر نیایی سرخ‌گل در گلستان/ خانه شه پرگل است، آن‌سوی باغ

خود بدان‌جا شو، چو میدانی که هست/ هرگلش تابنده‌تر از صد چراغ

با هزاران آرزو شد رهسپار/ عاشق دل‌داده سوی بوستان

شاخه‌ای گل چید، اما زرژرنگ/ وآن نبود از آتشین عشقش نشان

سوی باغ شه روان شد بهر گل/ آن ز جام عشق جانان مست مست

لیک گل‌ناچید از گلبن هنوز/ تیر جانسوزش ناگه سینه خست

سوی جانان زرژدگ آورد و بدهد/ کای فدای تو دل صدچاک من!

این گل آوردم، ولی چون سرخ نیست/ لاله‌گون سازش به خون پاک من!

گفت جانان: دلبرت از پا فکند!/ کاین چنین کرده‌ست غرق خون دل!

تا بگویم سر به زانویم بند/ ای شده از دست در پای کلی!

در پایان بایسته است اشاره کنم که درخصوص بررسی زبان‌شناختی اشعار دکتر مهیندخت معتمدی (و به طور ویژه از منظر زبان‌شناسی شناختی)، کتابی پژوهش‌محور و روشمند، تحت عنوان: «کارکرد زبان و جنسیت در دریای شناختی دکتر مهیندخت معتمدی، به روش لیک‌وا و جانسون»، توسط شایان پژوهان و فاطمه فتحی، نگاشته شده و در سال ۱۴۰۴، توسط انتشارات «زبانه‌له»، چاپ و منتشر شده است.

پراپتک چگونه بازار املاک ایران را دگرگون خواهد کرد؟

تحلیل آینده نزدیک

می‌تواند انقلابی باشد. ثبت تراکنش‌های ملکی بر بستر بلاکچین، علاوه بر شفافیت، قابلیت

رهگیری، غیرقابل دست‌کاری بودن و امکان ثبت غیرمتمرکز مالکیت را فراهم می‌کند.

تحلیل داده برای برنامه‌ریزی شهری هوشمند

با جمع‌آوری و تحلیل داده‌های معاملاتی، مصرف انرژی، نرخ اجاره و وضعیت تراکم در مناطق مختلف، می‌توان الگوهای سکونت و ساخت‌وساز را پیش‌بینی کرد. این اطلاعات می‌تواند ابزار قدرتمندی در اختیار بانک‌ها، شهرداری‌ها و نهادهای دولتی برای سیاست‌گذاری شهری دقیق‌تر باشد.

پشتیبانی بانک‌ها از تحول دیجیتال در املاک

به‌عنوان یک فعال بانکی، به‌خوبی درک می‌کنم که این نظام می‌تواند بازیگر کلیدی در این تحول باشد. ارائه وام‌های دیجیتال، اعتبارسنجی هوشمند متقاضیان، مشارکت در توکن‌سازی املاک و استفاده از قراردادهای هوشمند، همگی ابزارهایی هستند که بانک‌ها می‌توانند در بستر پراپتک از آنها استفاده کنند.

موانع و چالش‌ها در ایران

البته مسیر تحول دیجیتال در بازار املاک ایران بدون مانع نیست. به‌روزرسانی نشدن قوانین ثبتی، نبود زیرساخت مناسب برای بلاکچین و هوش مصنوعی در بسیاری از سازمان‌ها، کمبود متخصصان فناوری در حوزه املاک و مقاومت سنت‌گرایان بازار، ازجمله موانع مهم به شمار می‌روند. از سوی دیگر، نگاه جزیره‌ای نهادهای دولتی به داده‌ها، مانع شکل‌گیری یک بانک اطلاعاتی یکپارچه از املاک کشور شده است. این موضوع سبب می‌شود الگوریتم‌های هوش مصنوعی کارایی خود را از دست بدهند.

آینده‌ای نه‌چندان دور

با همه این چالش‌ها، آینده پراپتک در ایران روشن است. رشد استارت‌آپ‌های نوآور، علاقه سرمایه‌گذاران جسور، و نیاز مبرم به شفافیت و عدالت در بازار املاک، سبب خواهد شد که تحول دیجیتال در این صنعت اجتناب‌ناپذیر باشد. حتی شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور، خرید خانه با چند کلیک و از طریق کیف پول دیجیتال، به امری عادی تبدیل شود. دراین‌میان سازمان‌ها و بانک‌هایی که زودتر این تغییر را درک و با آن همراه شوند، نفعت‌ها از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند خواهند شد، بلکه به‌عنوان پیشگامان تحول، جایگاه ویژه‌ای در بازار آینده خواهند داشت.

هدایت نصراللهی، دکترای هوش مصنوعی: در یک دهه گذشته، صنایع گوناگون به واسطه هوش مصنوعی، داده‌کاوی، اینترنت اشیا و فناوری‌های نوین، تغییرات بنیادی را تجربه کرده‌اند. صنعت املاک نیز از این قاعده مستثنا نبوده است؛ اما تحولی که به‌تازگی با نام «پراپتک» (Prop-Tech) شناخته می‌شود، نوید انقلابی تمام‌عیار در ساختار معاملات، مدیریت و حتی مالکیت ملک را می‌دهد. اکنون این سؤال مطرح است: پراپتک چگونه می‌تواند بازار سنتی، کند و پریسک املاک ایران را متحول کند؟

پراپتک چیست و چرا مهم است؟

پراپتک، کوتاه‌شده Property Technology، به کاربرد فناوری‌های نوین در زنجیره ارزش املاک اطلاق می‌شود؛ از خریدوفروش و اجاره گرفته تا ساخت‌وساز، نگهداری و حتی بازطراحی فضاها. پراپتک در ذات خود تلاشی برای دیجیتالی‌کردن فرایندهایی است که دهه‌ها به صورت دستی و با واسطه انسانی انجام می‌شده‌اند. در کشوری مانند ایران، که بازار مسکن همیشه یکی از پایه‌های اصلی سرمایه‌گذاری مردم بوده، تغییرات فناوری‌ها می‌تواند نفع‌تها به‌روروی را بالا ببرد، بلکه شفافیت، دسترسی و عدالت اقتصادی را نیز افزایش دهد.

پنج موتور محرک پراپتک در ایران

هوش مصنوعی برای ارزش‌گذاری دقیق‌تر ملک

در بازار سنتی، قیمت‌گذاری ملک معمولاً تابعی از احساس، تجربه و تحلیل میدانی کارشناسان است. اما الگوریتم‌های هوشمند می‌توانند با تحلیل هزاران داده از معاملات قبلی، تغییرات محلی، فاکتورهای اقتصادی و حتی شاخص‌های روان‌شناختی، مدلی دقیق‌تر و مبتنی بر واقعیت برای ارزش‌گذاری ارائه دهند. این موضوع، دست دل‌الای‌های هیجانی و قیمت‌سازی‌های کاذب را کوتاه خواهد کرد.

بلقلم‌های دیجیتال برای حذف واسطه‌های غیرضروری

سایت‌های خریدوفروش آنلاین ملک سال‌هاست که وجود دارد، اما پراپتک یک قدم فراتر می‌رود: قراردادهای دیجیتال، اجزای هویت هوشمند، توکن‌سازی مالکیت و حتی امضای هوشمند، همه در یک اکوسیستم دیجیتال انجام می‌شود. این موضوع نفع‌تها هزینه‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه سرعت و امنیت معامله را نیز افزایش می‌دهد.

بلاکچین برای مالکیت شفاف و ضد جعل

در کشوری که اسناد مالکیت اغلب مورد مناقشه یا جعل قرار می‌گیرند، استفاده از بلاکچین